

ابوالقاسم جنتی

فارغ التحصیل تئاتر و دوره دکتری ادبیات

تاریخچه سیر تکاملی «هنر نمایشی» در ایران

-۲-

از منتقدین معروف این عصر میتوان آقایان «مشفق کاظمی - علی دشتی - سعید نفیسی» را نام برد که توانسته‌اند از طریق انتقاد صحیح بر رشد و توسعه هنر نمایشی (ART DRAMATIQUE) بیفزایند.

در همین فصل موسیقی و باله (BALLET) برای اولین بار در نمایش ایران راه یافت. از شخصیت‌های برجسته که برای «نمایشهای آهنگ‌دار» (OPERETTE) زحمت فراوان کشیده‌اند استاد «علینقی وزیری» و «اسمعیل مهرتاش» هستند.

وزیری با تأسیس «کلوب موزیکال» روحی بکالید موسیقی جدید «ملودرام» (MELODRAME) نوزاد ایران دمید و با علاقه و پشت کار بی‌پرویش آن همت گماشت. در مدرسه‌ای که برای این کار تأسیس کرد عده‌ای از هنرمندان با سابقه را دور خود جمع کرد و بساختن آهنگ و قطعات نمایشی پرداخت. متأسفانه با آتش گرفتن بنای کلوب دامنه فعالیت این مؤسسه طعمه حریق شد و امروز جز چند صفحه گرامافون و یک مشت خاطره تلخ و شیرین از آن کلوب چیزی باقی نمانده است.

در سال ۱۳۰۵ آقای اسمعیل مهرتاش کلوبی بنام «جامعه باربد» تأسیس کرد که اعضای فعالی مانند بانو ملوک ضرابی - بانو چهر آزاد - و آقایان رفیع حالتی - علی دریاییگی - محسن سهیلی



مهدی مقبل - نور محمد میرعمادی - فضل‌الله بایگان - میرحسن شباهنگ - و سیف‌الدین کرمانشاهی (که بعدها وارد جامعه شد) داشت. در این جامعه آقایان «عبدالحسین نوشین - حسن رادمرد - ادیب خونساری» برای تهیه و اجرای قطعات موسیقی با مهرتاش همکاری میکردند. جامعه باربد که برای نشان دادن هنرهای ملی ایران، بخصوص آثار فلکلور (FOLKLORE)، بوجود آمده بود بر اثر همکاری صمیمانه و مجاهدت کارکنان توانست در مدت کمی با نشان دادن ایرتهای «لیلی و مجنون»، «عدالت»، «خیام»، «خسرو و شیرین» (اثر آقای سید علی خان شیخ الاسلامی) و نمایش «اوضاع اداری» شهرت بسزائی کسب کند. ابتکار دکور سازی صحیح متعلق بجامعه باربد است و آقایان «کرمانشاهی - حالتی - مهدی مقبل - محسن سهیلی و خانبابا صدری» برای تکمیل این فن خدمات شایانی کرده‌اند. «دکور نمایش «عدالت» و «ماه و ستاره» هنوز هم زباز در هنرمندان قدیمی تئاتر ایران است.

اسمعیل مهرتاش

دکور نمایش «عدالت» و «ماه و ستاره» هنوز هم زباز در هنرمندان قدیمی تئاتر ایران است.

مهرتاش علاوه بر تصنیف اپرتهای متعدد، مبتکر موسیقی «نشاط آور» و مصنف «قطعات فکاهی» در موسیقی ایرانی است و آثار ساخته و پرداخته او بالغ بر هزار قطعه و تابلو میباشد که اغلب در



نصرت‌الله محترم

صفحات گرامافون ضبط و پخش شده است. اکنون بیست و هفت سال است که جامعه بارید با کوشش

خستگی ناپذیر خود نهال هنر نمایشی را آبیاری میکند و از این خدمتگزاری پرافتخار برخوردار میگردد.

در سال ۱۳۰۸ آقای «آرداشن نازاریان»

تئاتر و استودیوئی (STUDIO) بنام «سپروس»

در محل سالن زردشتیان زیر نظر آقای «طریان»

تأسیس کرد که متأسفانه پس از تحمل زحمات زیاد چون

نتوانست با نمایشهای خود توجه مردم را بسبب جدید

جلب کند دوام نیافت.

در اینجا لازم است از خدمات دکتر خان

ملک ساسانی کهنه از پیش کسوتان و خدمتگزاران

بنام هنرهای نمایشی است نام برد و از زحماتیکه در این

راه متحمل شده قدردانی کرد.

در این ایام آقایان، ملک آرا - خاکپور -

چالینوسی - ملک - صفامنش و عیده ای دیگر از

هنرپیشگان آزاد، دست در کار تئاتر (THEATRE)

داشتند و گاه گاه نمایشاتی ترتیب میدادند. کلوب (CLUB)



بانو پر خیده

« چهار فصل » که در آن ، ابرتهای « جوان پنجاه ساله » و « زن باباجشم ندارد بیجه شوهر را به بیند » اثر آقای ملک آرا ، بمرض نمایش گذاشته شده ، در این عصر بوجود آمده است .

در سال ۱۳۰۹ آقای « ارباب افلاطون شاهرخ » فرزند ارباب کیخسرو میادرت بتأسیس تئاتر دائمی « نکبسا » کرد و این مؤسسه قریب سه سال با شرکت همه ای از هنرمندان سابق و هنربیشگان جوان مانند : آقایان ، ظهیرالدینی - مصیری - قدرت منصور - ممز - دیوان فکری - خیرخواه - گرمسیری - بهرامی - اسکندری پور - نصرت الله محشم - حبیب الله اتحادیه - رضاقلی ظلّی - و بانوانی مانند : لرتا - مریم نوری - ایران دفتری - نیکتاج صبری - ملوک حسینی - چهار آزاد و پروین در سالن ؛ زردشتیان - نکوئی - سیه و تماشاخانه تابستانی « مرکزی » نمایشهایی داد و باب تئاتر دائمی را در ایران گشود .

سیدالدین کرمانشاهی چون نتوانست با مجامع هنری همکاری کند درصدد برآمد استودیویی بنام « استودیو درام کرمانشاهی » تأسیس کند و هنگامیکه این مؤسسه افتتاح شد ، تا آن تاریخ از نظر تکنیک صحنه سازی (MISE EN SCENE) و دکوراسیون (DECORATION) در ایران بیسابقه بود. در این استودیو برای اولین بار کلاس تئاتری درست شد و عده زیادی از هنربیشگان برای استفاده از کرمانشاهی بآنجا روی آوردند ، متأسفانه بعلمت تشریحی که بین کارکنان این مؤسسه حکم فرما بود و ضمناً سایر پشگاههای نمایشی در کار آن شرکت اخلاص میکردند ، کرمانشاهی از فعالیت دست کشید و این کارشکنیها بجائی رسید که نامبرده ناگزیر شد خود کشی کند و باین ترتیب در سال ۱۳۱۲ تئاتر ایران از وجود یک هنرمند روان شناس و دانا بی نصیب گشت .

از این پس بعلمت سانسور شدید شهربانی و نبودن تشویق از طرف اولیاء امور ، دستههای دائمی تئاتر از میان رفت و هنرنمایشی که بسمی عدهای هنر دوست ، توضیح گرفته بود دچار فترت شد .



مرحوم احمد دهقان



غلامعلی فکری

در ایام فترت ، چند دسته موقت ، مانند شب نم برچهره هنرهای زیبای ایران ظاهر شد که همتر از همه « کانون صنعتی » ، « تروپری » ، « ایران جوان » و « کلوب فردوسی » است . آخرین دسته هنری « تروپ نوشین » است که در اواخر سال ۱۳۱۱ بوسیله نوشین و بکملر تا و محتم تشکیل گردید و چون این دسته هم به ملت کلاشکنی نتوانست بفعالیت خود ادامه دهد ، مانند سایرین منحل گردید .



بدری هورفر



هوشنگ سارنگ

در سال ۱۳۱۲ بنا به درخواست جمعیت شیر و خورشید سرخ ، هنر پیشه معروف شوروی « واهرام پایازیان » برای ترتیب دادن چند نمایش (بنفع سینوایان) بایران آمد . این هنرمند نامدار در چند نمایشنامه معروف جهان از قبیل : اتللو ، هاملت ، دون ژوان و مرد آهنین ، نکات تازه ای بملاقاتندان تئاتر آموخت که بمقدار زیادی بر ارزش فنی هنر نمایشی ایران افزوده است . با آنکه پایازیان در نقش اتللو بزبان فرانسه تکلم میکرد و سایر همکاران او که عبارت بودند از بانوان : لرتا - نوری و آقایان : محتم ، فکری ، خانبابا صدری ، قدرت منصور ، احمد صدری ، مفید و ارغوان ، در نقشهای دیگر بفارسی سخن میگفتند ، معذک این نمایشها بمقدری جالب و مؤثر بود که بیط هزار ریالی آن ، که تا آنوقت در ایران بی سابقه بود ، در اسرع وقت بفروش رسید . پایازیان با خاطرات خوشی ایران را ترک کرد و در مجامع هنری ما ، نام او همواره بنیکی یاد میشود . در سال ۱۳۱۰ بابتکار آقای علی دریاییگی که تازه از آلمان مراجعت کرده بود ، کلاس تئاتری برای شهرداری تهران ، در محل بنای « ابرای شهر » که در دست ساختمان بود درست شد . در این کلاس آقایان : تربتی ، فروتن ، شهردار ، میر عمادی ، یایگان و مادموازل اوزبیک ، دروس علمی و عملی تئاتر را تدریس میکردند . نمایش « سالمه » (اثر اسکار وایلد - ترجمه شبانهنگ) که بوسیله شاگردان این کلاس در سالن سیرک بازی شد از آثار نمایشی معروف این زمان میباشد .

در اینجا باید از کانون بانوان نیز که از هنگام تأسیس (۱۳۱۴) گاهگاه نمایشاتی ترتیب داده و در شناساندن این هنرظریف کوشش کرده است یاد کرد .

از اواخر سال ۱۳۱۰ روز بروز از درخشنده گی ستاره هنر نمایشی کاسته شد تا در سال ۱۳۱۷ که کاملاً در محاق افول فرو رفت؛ و اصولاً تا اوایل سال ۱۳۱۸ در مجامع هنری تهران نمایشی داده نشد فقط در خلال این مدت دو نمایشنامه مرحوم فروغی «عروس بی‌جهاز» و «میرزا کمال‌الدین» بوسیله عبدالحسین نوشین در سالن سیرک بمعرض نمایش گذارده شد.

در سال ۱۳۱۸ که سازمان پرورش افکار درست



حمید قبری

عنایت‌الله شبیانی - احمد دهقان - فضل‌الله بابکان و رفیع‌حالی دور هم جمع شدند و با همکاری آقایان عبدالحسین نوشین - علی دربابیگی و معز دیوان‌فکری مدرسه تئاتری بنام «هنرستان هنریشگی تهران» گشودند این مدرسه در اردیبهشت سال ۱۳۱۸ رسماً افتتاح شد و برای اولین بار در تاریخ تئاتر ایران مدرسه‌ای رسمی با برنامه صحیح که مواد علمی و عملی آن منطبق بر پروگرام کنسر واتوار یاریس بود (CONSERVATOIR D'ART DRAMATIQUE) بوجود آمد. در اولین دوره این هنرستان دوازده بانو و



بانو قادری

شد، بهمت سید علی نصر دائره نمایشی در آنسازمان تأسیس گردید و آقایان، دکتر احمد نامدار - فضل‌الله بهرامی (منشی‌باشی)



خاشع

چهل نفر هنرجوی مرد پذیرفته شدند که اغلب هنریشان نامدار امروز فارغ التحصیل آن دانشسرای هنری میباشند. بعدها دکتر نامدار با توجه ببرنامج سایر مدارس تئاتر جهان تغییراتی در برنامج این مدرسه داد و با کوشش فراوان از وزارت فرهنگ امتیازنامه رسمی (دوره کامل متوسط) برای این هنرستان گرفت و هنوز این مدرسه زیر نظر ایشان اداره میشود اما متأسفانه بواسطه نداشتن بودجه کافی فقط هر سه سال یکبار هنرجو میپذیرد.

رباعیات عرفانی

« من و تو »

بمن گفتی « ز تو رنجیده‌ام من » مگردادی بمن از من نشانم ؟
بدم ، من ، تا بدم در جستجویتم رسیدم چون بتو از ، من ، چه دانم ؟

مرا دیدی بنگه آشنائی شکستی بند های چارسو را
دگر از من چه میرنجی اگر من نمی بینم حدود « ما و تو » را

کشیدی در برم ، مدهوش بودم برویت سینه خود را گشودم
نفهمیدم که حرفم از کجا بود صدا از تو بدو من می سرودم

بس از مدت ز ساز زندگانی صدای دلبری دمساز آمد
لب خود را نهادی بر لب من به جویم آب رفته باز آمد

بدم من سالها در جستجویتم « خودی » از خود گریزان چون سرا بست
ولسی دریافتم اندر لقاوت دلیل آفتاب از آفتاب است

جناب خواجه عبدالحمید عرفانی وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای پاکستان را دانشمندی نویسنده و خطیبی مفلح می شناختیم اینک معلوم می شود که بزبان فارسی شعر هم می گویند با مضامینی عالی و دقیق. کترالله امثالهم. **مجله یغما**